

نقش بحران‌های اجتماعی در ماهیت دولت در دوران پس از صدور فرمان مشروطیت در ایران

طلیعه خادمیان^{1*}، فرجاد ناطقی²

(تاریخ دریافت: 91/10/5، تاریخ پذیرش: 92/9/12)

چکیده

در این مقاله شکل‌گیری اولین دولت مدرن در ایران در چارچوب تحلیل ساختار و عاملیت مورد بررسی جامعه‌شناختی قرار گرفته است. هر ساختی از کنش‌های پیوسته نیروهای اجتماعی شکل می‌گیرد و زمینه‌ای می‌شود برای کنش‌های آتی؛ از سوی دیگر هر کنشی نیز درون یک ساخت صورت می‌پذیرد که می‌تواند آن ساخت را تداوم بخشد یا ساختارشکنانه به گسست از آن بینجامد. در این مقاله، تأثیر دیالکتیکی یادشده را به گونه‌ای واکاوی می‌کنیم که ساختارهای اجتماعی در آستانه کشاکش‌های فرایند تجدید در ایران پس از صدور فرمان مشروطه زمینه‌ساز کنش‌های سیاسی بحران‌آفرینی می‌شود که در نهایت، نیروهای اجتماعی برای غلبه بر آن بحران‌ها به ساختی اقتدارگرایانه از سیاست روی می‌آورند. ساختار نظری این پژوهش با استفاده از نظریه «دولت» برتران بدیع و پی‌یر بیرن‌بوم شکل گرفته است. فرضیه تحقیق عبارت است از: میان بحران‌های اجتماعی و ساختار دولت رابطه وجود دارد. با استفاده از روش تاریخی (اسنادی) داده‌های مربوط به فرضیه تحقیق گردآوری شده و با روش

*T_khademian@iau-tnb.ac.ir

1. استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال
2. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

تاریخی - موردی در چارچوب منطق قیاسی - قانونی، داده‌ها مورد تحلیل تبیینی قرار گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد تراکم بحران‌های اجتماعی در ایران موجب تضعیف جامعه مدنی شده و گرایش نیروهای اجتماعی به تمرکز قدرت برای حل بحران‌های جامعه، زمینه‌های سربرآوردن دولت حداکثری در ایران را فراهم کرده است.

واژه‌های کلیدی: بحران‌های اجتماعی، جامعه خودگردان، تمرکز قدرت، بوروکراسی، دولت حداکثری.

1. مقدمه و طرح مسئله

برتران بدیع¹ و پی‌یر بیرن‌بوم² با رویکردی ویری - فرهنگی موضوع دولت مدرن را بررسی کرده‌اند. آن‌ها در کتاب *جامعه‌شناسی دولت* گفته‌اند:

تقسیم کار اجتماعی در جوامع امروز به گونه‌ای است که هیچ جامعه‌ای را از داشتن ساختارهای سیاسی و هماهنگ‌کننده گریزی نیست؛ اما همسانی در همین جا تمام می‌شود و جامعه‌شناسی سیاسی به محض برخورد با تاریخ یا با داده‌های تجربی باید قبول کند که شیوه تمرکزگرایی کاملاً متنوع بوده و به گونه‌ای بارز تابع فرهنگ‌ها و مؤلفه‌های دیگر است (بدیع و بیرن‌بوم، 1387: 105).

بنابراین، امروزه می‌توان بین نظام‌های سیاسی که هم‌زمان از یک مرکز و یک دولت برخوردارند (مثل فرانسه)، یا نظام‌هایی که صاحب دولت‌اند اما مرکز ندارند (مثل ایتالیا)، یا مرکز دارند اما دولت به معنای دقیق کلمه ندارند (بریتانیای کبیر و ایالات متحده)، یا نه مرکز دارند و نه دولت (مثل سوئیس) تفاوت قائل شد. در دو مورد نخست، دولت با تفاوت‌هایی بر جامعه مدنی چیره است و سازمان‌دهی آن را در دست دارد. در دو مورد آخر جامعه مدنی به سازمان‌دهی خود می‌پردازد؛ در نتیجه می‌توان بین جوامعی که در آن دولت سعی دارد از راه تجهیز خود به یک بوروکراسی قوی به اداره جامعه مدنی بپردازد و جوامعی که در آن سازمان جامعه مدنی به گونه‌ای است که از ظهور یک دولت قوی و یک بوروکراسی مسلط جلوگیری می‌کند، فرق گذاشت (همان، 155).

ساخت دولت به اشتباه، نتیجه گریزناپذیر توسعه سیاسی تلقی شده است. ساخت دولت علاج بحران‌های خاصی بود که در قرون وسطی سربرآوردند. دولت نه از سرمایه‌داری برآمده،

نه از گشایش شبکه‌های تجاری و نه از توسعه صنعت؛ به همین دلیل نمی‌توان به‌گفته برخی، در چارچوب نوسازی اقتصادی آن را تحلیل کرد. فلسفه وجودی دولت در پویایی نوآورانه‌ای است که از منافع خاص آن سرچشمه گرفته است. این نوآوری به‌دلیل تصلب بسیار زیادی که بر جامعه مدنی حاکم بود، به دولت واگذار شده بود و دولت هم به‌دلیل تمایز ساختارها به‌آسانی از عهده این کار برمی‌آمد (همان، 202).

جوامع «کمترین دولت» قادر خواهند بود بین کارکردهای اجتماعی و سیاسی سازگاری طبیعی به‌وجود آورند که در اینجا کارویژه‌های سیاسی حافظ آزادی‌های فردی و جمعی‌اند؛ درحالی که جوامع «بیشترین دولت» با خطر بی‌ثباتی سیاسی برخاسته از الگوی دولتی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. این امر احتمالاً نشان‌دهنده توفیقی است که اندکی پیش از این فاشیسم و نازیسم در این جوامع به‌دست آوردند و تصمیم‌هایی را که دولت حقوقی در زمینه آزادی شهروندان اتخاذ کرده بود، لغو کردند (همان، 204).

بدیع و بیرن‌بوم در اثر خود دولت فرانسه را در قالب یک دولت حداکثری این‌گونه توصیف می‌کنند:

زمانی که دولت فرانسه موفق شد به دولت مطلقه تبدیل شود، ظرفیت حفظ این قدرت عالی‌ه را به‌دست آورد؛ ازاین‌رو از هوگ کاپه تا لویی چهاردهم، از انقلاب فرانسه تا ناپلئون سوم و رژیم گلیست، پیوسته کنترل خود را بر جامعه مدنی گسترش داد و به‌عنوان قدرتی مستقل و دستگاهی عریض و طویل اداری قادر شد بر قدرت‌های پیرامونی غلبه یابد (Badie & Birnbaum, 1983: 105).

دولت حداکثری در فرانسه که حاصل مناسبات ویژه میان نیروهای اجتماعی بود، درمقام مدعی نمایندگی منفعت عمومی با پایه‌گذاری پلیس قدرتمند، کنترل مطبوعات، به‌دست گرفتن دانشگاه‌ها و نهادهای آموزشی، اجباری کردن نظام‌وظیفه و گرفتن قدرت از کلیسا با تکیه بر لائیسیته - که براساس آن حق اجرای اصول روشنگری را به خود می‌داد - سیاست‌های مداخله‌گرانه و ارشادی خود را اجرا کرد. همچنین، با گسترش بوروکراسی و تسلط بر دستگاه‌های اداری بر تداوم و استقلال فزاینده‌اش افزود و با دخالت در اقتصاد و انحصار کارویژه‌های نمایندگی کنترل کل زندگی اجتماعی را به‌دست گرفت (بدیع و بیرن‌بوم، 1387: 158-171). اما در بریتانیای کبیر نظامی برقرار است که طبقات اجتماعی اعم از متوسط و اعیان

محلی با آن پیوند دارند و با یکدیگر وارد «قرارداد اتحاد» می‌شوند. این روند اثرگذاری متقابل نیروهای اجتماعی و مداخله آن‌ها در امور مرکز همراه با مکانیسم‌های نمایندگی مانع شکل‌گیری دولت حداکثری شد. بنابراین، از قرن هفدهم میلادی تا امروز، دولت بریتانیا از کمترین حد توسعه برخوردار بوده است. از آنجاکه در انگلستان بازار اساسی‌ترین عامل است نه دولت، توسعه سریع سرمایه‌داری و بازار سبب شد جامعه مدنی هژمونی‌اش را حفظ کند؛ از این رو خودتنظیمی از طریق مدنی، هم به ظهور مکانیسم‌های نمایندگی کمک کرد و هم به ظهور بازار و همه این‌ها وجود دولت حداکثری را غیرضروری کرد. اما در کشورهای دیگر مانند فرانسه و آلمان دولت بازار را سازمان‌دهی می‌کند و تأخیر در پیشرفت و توسعه به سبب تنش میان نیروهای اجتماعی، موجب شکل‌گیری دولت حداکثری شده است تا با اعمال فشار بتواند توسعه و پیشرفت را محقق کند (همان، 180-186).

دولت پدیده‌ای مدرن است؛ بنابراین براساس نظریه بدیع و بیرن‌بوم، می‌توان آن را به عنوان راه‌حل بحران‌های هر جامعه‌ای که به گونه‌ای با مدرنیته برخورد پیدا کرده است، بررسی کرد. بنابراین، اگر جامعه را زمینه عمل دولت در نظر بگیریم، روابط نیروهای اجتماعی در جامعه مدنی حدود و ماهیت دولت را تعیین می‌کنند. درواقع، این تعیین‌کنندگی مستلزم بررسی دقیق‌تر موضوع در چارچوب دیالکتیک عاملیت و ساختار است؛ زیرا چگونگی برخورد و روابط سیاسی - اجتماعی کنشگران در حوزه عمومی ماهیت دولت را تعیین می‌بخشد تا در مقام یک ساخت هماهنگ‌کننده یا مداخله‌گر در حوزه عمومی ظاهر شود. اما نکته درخور تأمل و پرسش‌برانگیز این است که چرا پاره‌ای از جوامع بهتر به سازمان‌دهی سیاسی و اجتماعی خود می‌پردازند و برخی جوامع دارای دولت حداکثری و برخی دولت حداقلی هستند که از این دیدگاه، حدود و ماهیت دولت در جوامع مختلف تفاوت‌پذیری مسئله‌وار دارد؛ زیرا روبه‌رو بودن با دولت بسیار نهادینه یا مرکزی سیاسی که صرفاً کارش هماهنگی است، عمیقاً متفاوت است. براساس نظریه بدیع و بیرن‌بوم، نقش نیروهای اجتماعی در کاهش یا تشدید بحران‌های موجود در جامعه مدنی موجب می‌شود تا با دولت حداقلی (کمترین دولت) یا دولت حداکثری (بیشترین دولت) روبه‌رو باشیم و هرچه شدت کمشکس در جامعه مدنی بیشتر باشد، ساخت دولت عریض و طویل‌تر، حوزه مداخله آن گسترده‌تر و تسلط آن بر جامعه مدنی بیشتر خواهد بود. حال می‌توان طرح این مسئله را در ایران به منظور شناسایی و تبیین اثرگذاری بحران‌های

نقش بحران‌های اجتماعی در ... طلعه خادیمان و همکار

اجتماعی بر ساختار و ماهیت دولت در زمینه تاریخی - اجتماعی پس از مشروطیت واکاوی کرد.

دهه‌هایی از تاریخ ایران، یعنی از شکست جنگ‌های ایران و روس تا پیروزی جنبش مشروطه‌خواهی، دوران گسست از سنت سیاسی کهن به‌شمار می‌آید و در این نقطه عطف تاریخی، ایران به‌طور رسمی وارد فرایند تجدید می‌شود. برآیند سیاسی این فرایند، ایجاد دولت مدرن در ایران است که نسبت حکومت با سلطنت مطلقه را به‌شکل بازگشت‌ناپذیری دگرگون کرد. باوجود این، شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و بین‌المللی کشور زمینه‌ای فراهم آورد تا شکل‌گیری دولت نوپا در پرتابراه تاریخ با چالش‌هایی مواجه شود و در میان امکان‌های متفاوت، درون‌ساختی اقتدارگرایانه از سیاست با ماهیتی حداکثری شکل گیرد. اکنون مسئله این است که چرا پس از جنبش مشروطه‌خواهی امکان چنین ساختی از سیاست امکان‌پذیر شد؛ بنابراین پرسش تحقیق را این‌گونه مطرح می‌کنیم: امکان ساخت دولت مشروطه ایران با ماهیت حداکثری میان تحولات سال‌های پس از صدور فرمان مشروطیت چگونه تبیین‌پذیر است؟

2. تبیین نظری مسئله

برای تبیین نظری مسئله از نظریه دولت بدیع و بیرن‌بوم استفاده کرده‌ایم تا به چارچوب نظری مناسب با مسئله تحقیق و استنتاج فرضیه به‌عنوان راه‌حل نظری مسئله دست یابیم. در تحلیل تبیینی، زمینه‌های اجتماعی - تاریخی اثرگذار در واقعه مطالعه، و با هدایت نظریه تحلیل و علت‌کاوی می‌شود. در سطح تبیین، واقعه در قالب قانون کلی تبیین می‌شود و در این سطح، قاعده تبیین قیاسی - قانونی به‌کار گرفته می‌شود که در آن قانون علمی نقش محوری دارد (ساعی، 1386: 193).

نظریه بدیع و بیرن‌بوم دولت را راه‌حل بحران پاره‌ای از جوامع در دوره گذار به مدرنیته می‌داند؛ به این ترتیب که هرچه جامعه در حل بحران‌های خود ناتوان‌تر باشد، دولت با قوت بیشتری وارد صحنه می‌شود و برعکس، در جوامعی که بخش خصوصی یا گروه‌هایی از جامعه توانسته‌اند اداره جامعه را در دست گیرند، نیاز کمتری به دولت احساس شده است. قانون کلی این نظریه به این شرح است: اگر بحران‌های اجتماعی در جامعه مدنی افزایش یابد، آنگاه

دولت به‌عنوان راه‌حل بحران‌های جامعه با تجهیز خود به یک بوروکراسی قوی بر جامعه مدنی تسلط می‌یابد.

مبین = شرایط وقوع: پس از صدور فرمان مشروطیت بحران‌های اجتماعی بر جامعه مدنی ایران حاکم شد.

متبین = ثورم: برای غلبه بر بحران‌های اجتماعی ایجاد دولت حداکثری در ایران امکان‌پذیر شد.

حال براساس قانون کلی نظریه بدیع و بیرن‌بوم، می‌توان دستگاه نظری زیر را استخراج کرد:

[[دولت حداکثری] د (گرایش نیروهای اجتماعی به تمرکز قدرت) د (تراکم بحران‌های اجتماعی)]

در فرضیه‌سازی، منطق تبیین قیاسی - قانونی حاکم است. رکن این تبیین مکانیزم علی است. اکنون، فرضیه به‌عنوان راه‌حل نظری مسئله و پاسخ نظری به سؤال علمی از دستگاه نظری به این شرح استنتاج و بیان می‌شود: میان بحران‌های اجتماعی در دوران مشروطیت و ساخت دولت حداکثری در ایران رابطه وجود دارد.

3. چارچوب روش‌شناختی

در این پژوهش، به‌منظور بررسی مسئله، تحقیقی کیفی در سطح تبیین صورت گرفته است. داده‌های تحقیق، داده‌های کیفی از نوع تاریخی هستند که عبارت‌اند از: داده‌های تجربی ناظر بر وقایع خاص تاریخی که به‌صورت کیفی قابل سنجش و تحلیل‌اند. روش گردآوری شواهد تجربی در این پژوهش، تاریخی (اسنادی) است. براساس این روش، شواهد تجربی لازم با رجوع سازمان‌یافته به متن‌ها و اسناد تاریخی گردآوری شده است. این شواهد گردآوری‌شده را نظریه تحقیق تجویز کرده تا فرضیه تحقیق را اثبات یا رد کند.

در این پژوهش، تحلیل تجربی تحلیل تاریخی از نوع تاریخی - موردی است. تحلیل تاریخی روشی کیفی از نوع تحقیق بدون مزاحمت³ است که به محققان امکان می‌دهد زندگی اجتماعی را از دور بررسی کنند بی‌آنکه در جریان تحقیق در زندگی اجتماعی اثر بگذارند. در این روش پژوهشگر می‌کوشد نکات ظریفی را از متن‌های تاریخی استخراج کند (بی،

1381: 641 و 678). در روش تاریخی - موردی، حادثه‌ای خاص درون واحد اجتماعی معینی مطالعه می‌شود. احتمال دارد شواهد نشان دهند نظریه موجود برای پوشش حادثه مورد تحقیق ناکارآمد است یا فقط بخشی از واقعیت با نظریه تطبیق دارد. در این روش، آزمون تئوری (تکرارپذیری تجربه) به دست نمی‌آید. در شیوه تحلیل تاریخی - موردی، برای بررسی ادعای تحقیق، نخست شواهد تجربی هریک از مفاهیم به طور جداگانه به روش تحلیل توصیفی ارائه می‌شود و در مرحله بعد، مورد استدلال و استنباط قرار می‌گیرد. براساس شیوه تاریخی - موردی، واقعه مورد تحقیق (e) درون واحد تحلیل معینی از طریق سلسله حوادثی از نوع C با هدایت نظریه مناسب تبیین می‌شود (ساعی، 1386: 196-197). در این تحقیق، برای اثبات یا رد فرضیه با مراجعه به مستندات موجود در متون تاریخی، شواهد تاریخی استخراج و با فرضیه انطباق داده می‌شود. اگر شواهد و مستندات تاریخی با فرضیه انطباق داشته باشد، فرضیه اثبات و در صورت عدم انطباق، رد خواهد شد.

4. تحلیل تاریخی

در این بخش، نخست تعریف‌های نظری هریک از مفاهیم دستگاه نظری و سپس شواهد تجربی مربوط به ابعاد مختلف آن مفاهیم بازگو می‌شود.

4-1. بحران‌های اجتماعی

به مخاطره افتادن و به هم خوردن تبادل عمومی و زندگی اجتماعی در نتیجه اختلالات یا مقتضیات پدیدآمده در جزء یا اجزایی از جامعه یا بر اثر ناسازگاری سازمان‌های اجتماعی با یکدیگر، بحران‌های اجتماعی نامیده می‌شود (شایان‌مهر، 1380: 498). بحران‌های اجتماعی را در سه بعد بحران‌های سیاسی، بحران‌های بین‌المللی و شکاف‌های اجتماعی بررسی می‌کنیم.

4-1-1. بحران‌های سیاسی

نخستین جرقه‌های جنبش مردمی علیه استبداد در اردیبهشت 1284ش با بست نشینی تجار در زاویه مقدس حضرت عبدالعظیم برای گرفتن خسارت‌های وارده از گمرک شعله‌ور

شد. در آذرماه همان سال، هجرت صغری رخ داد که عبارت بود از مهاجرت علما و تجار به حرم حضرت عبدالعظیم در اعتراض به فلک بستن دو تن از تاجران معروف به‌دست حاکم تهران به‌بهانه گران‌ی قند. با هجرت کبری در تیرماه 1285 سومین مرحله از اعتراض‌ها شکل گرفت که در پی دستگیری شیخ محمد واعظ، سخنران مخالف دولت، و به‌دنبال آن کشته‌شدن یکی از طلاب و 22 تن از مردم معترض رخ داد و به مهاجرت علما به قم انجامید. هم‌زمان با این رخدادها، تجار و بزرگان اصناف نیز بست‌نشینی بزرگی را در سفارت بیلاقی انگلیس به راه انداختند تا اینکه سه هفته پس از آن حکومت مطلقه به خواست مردم تن درداد (کرمانی، 1371: 219، 273 و 404). به‌این ترتیب، با همبستگی نیروهای اجتماعی علیه استبداد فرمان مشروطیت در چهاردهم مرداد 1285 صادر شد و خواسته‌های مردم مشروعیّت قانونی یافت.

همسانی قدرت میان بازیگران اجتماعی سنتی و مدرن که هریک تحول را از دیدگاه و منافع گروهی خود می‌نگریست، موجب عدم پیروزی یکی بر دیگری و همچنین عدم تعادل سیاسی آنان شد. بازتاب دوگانگی زندگی عقلانی و سنتی در حوزه جامعه، تداخل مشروعیّت قانونی و سنتی در حوزه سیاسی بود که به ترکیب نهادهای سنتی و عقلانی درون دولت و به حاکمیت دوگانه در نظام سیاسی جدید انجامید. تعارض میان پادشاه به‌عنوان مقام بازمانده از دوران سنت و پارلمان به‌عنوان نهاد قانونی مدرن پس از مرگ مظفرالدین‌شاه و به تخت نشستن فرزندش، محمدعلی میرزا، منشأ مهم‌ترین و حساس‌ترین بحران‌های سیاسی ایران شد که در اینجا مهم‌ترین داده‌های تاریخی مربوط به آن را توصیف می‌کنیم.

الف. واقعه میدان توپخانه

در آذر 1286، مجلس بودجه دربار را از 800 هزار تومان در سال به 500 هزار تومان کاهش داد و ناصرالملک رئیس‌الوزرا نیز تصمیم‌گیری مجلس را ملاک کار خود قرار داد. همین مسئله موجب تیرگی مناسبات محمدعلی‌شاه با مجلس و کابینه شد (عاقلی، 1387: 40-41). شاه به‌بهانه دخالت مجلس در قوه مجریه و همچنین انجمن‌ها - که مردم را به شورش تحریک می‌کنند - در بامداد 23 آذر همان سال، با آرایش نظامی در میدان توپخانه و توقیف ناصرالملک و هیئت وزیران، دست به کودتا برد و قصد داشت شب‌هنگام رئیس مجلس را

نیز دستگیر کند (آدمیت، 1387: 222-223). جماعت میدان توپخانه به خانه‌های روحانیانی مانند شیخ فضل‌الله نوری، میرزا ابوطالب زنجانی، سیدعلی یزدی و دیگر روحانیان مشروعه‌خواه هجوم آوردند و آنان را همراه خود بردند. آنان نیز در منبر مشروطه را نکوهش می‌کردند. در همین روزها بود که شعار «ما دین نبی‌خواهیم، مشروطه نمی‌خواهیم» بر سر زبان‌ها افتاد (کسروی، 1382: 525 و 530). با تیراندازی به در مجلس تظاهرات همگانی علیه سلطنت اوج گرفت و برخی افراد مسلح خود را برای حمله به پشت کاخ گلستان رساندند. در پشتیبانی از مجلس برخی ولایات نیز برکناری محمدعلی‌شاه را خواستند. در چنین اوضاعی، خطر مستقیماً متوجه سلطنت بود و محمدعلی‌شاه بی‌آنکه کودتایش فرجامی داشته باشد، تسلیم شد (آدمیت، 1387: 229 و 231).

ب. ترور محمدعلی‌شاه

در هشتم اسفند 1286 شاه برای گردش عازم دوشان‌تپه بود که با اصابت دو بمب به اتومبیلش چند تن کشته شدند؛ اما او جان به سلامت برد. سوءقصد به شاه که قرینه‌ی نقشه‌ی ترور اتابک بود که در شهریورماه به قتل رسید، تصمیمی گروهی از سوی گروه انقلابی اجتماعیون عامیون تهران با مشارکت انجمن آذربایجان بود (همان، 270). کمیته‌ی انقلاب در 26 آذر همان سال تصمیم گرفت برای نجات و سعادت امت و حفظ آزادی و مشروطیت، شاه را به قتل برساند (عاقلی، 1387: 43).

ج. به توپ بستن مجلس و آغاز استبداد صغیر

با برهم خوردن محاکمه‌ی عاملان سوءقصد - که با کوشش انقلابی‌های تندرو صورت گرفته بود - شدت بحران در فضای سیاسی بالا گرفت و روابط شاه و مجلس تیره‌تر شد. شاه با عزیمت به باغشاه قصد داشت تا قبل از پایان مجلس اول بساط مشروطگی را برچیند؛ بنابراین با اردو کشی شاه، تهران حالت جنگی به خود گرفت (همان، 311). نقشه‌ی کودتا در دوم تیر 1287 با حمله‌ی نظامی اجرا شد و لیاخوف، فرمانده‌ی بریگاد مرکزی قوای قزاق، ساختمان مجلس را با 126 گلوله کوبید (عاقلی، 1387: 51). پس از کودتا، بهبهانی و طباطبایی دستگیر و از باغشاه روانه‌ی تبعیدگاه شدند، صوراسرافیل و ملک‌المتکلمین بدون محاکمه اعدام شدند و

روح‌القدس زیر شکنجه جان سپرد. سیدجمال واعظ هم پس از فرار در بروجرد کشته شد. همچنین، بیش از سی تن از آزادی‌خواهان به زنجیر کشیده شدند و عدۀ زیادی از نمایندگان و روزنامه‌نگاران برای حفظ جانشان به سفارت‌خانه‌ها پناه بردند. از بامداد روز سوم تیرماه در تهران حکومت نظامی برقرار شد و لیاخوف حاکم نظامی تهران شد. شاه دستخطی صادر و مجلس شورای ملی را به مدت سه ماه تعطیل کرد. با برقراری استبداد صغیر، انجمن‌ها منحل، مطبوعات توقیف و سخنرانی‌های سیاسی تعطیل شد (آدمیت، 1387: 342-343).

د. جنگ داخلی و برکناری محمدعلی شاه

پس از برقراری استبداد صغیر مثلث تبریز، گیلان و اصفهان به کانون مقاومت در برابر استبداد مبدل شد. محمدعلی شاه پس از گلوله‌باران مجلس، قصد داشت انجمن و مجاهدان تبریز را که در رأس این مثلث بود، درهم کوبد؛ اما ستارخان و باقرخان رهبری مجاهدان را در دست گرفتند و مقاومت تبریز به هسته اصلی بازگرداندن مشروطیت در ایران تبدیل شد (ر.ک: کسروی، 1382: 701-934). از سوی دیگر، با پیوستن سوسیال دموکرات‌های قفقاز به مجاهدان گیلان و تشکیل «کمیته ستار» و همچنین قوای بختیاری در اصفهان از شمال و جنوب برای فتح تهران حرکت کردند. با پیوستن قوای سردار اسعد، سپهدار تنکابنی، و پیرم‌خان به یکدیگر و درگرفتن نبردی شدید در 23 تیر 1288، قوای دولتی شکست خورد و مجاهدان از دروازه بهجت‌آباد وارد تهران شدند. فردای آن روز جنگ میان قوای قزاق به فرمان‌دهی لیاخوف و مجاهدین در شهر تهران آغاز شد و با تسلیم لیاخوف به نفع مشروطه‌خواهان پایان یافت تا اینکه سرانجام، سیزده‌ماه کشاکش آزادی‌خواهی و خودکامگی پایان یابد (کسروی، 1384: 61-63). کمیسیون عالی شامل 28 نفر از مشروطه‌خواهان تشکیل شد و امور کشور با نظارت آن‌ها اداره شد. این کمیسیون محمدعلی شاه را به علت پناهندگی زیر بیرق بیگانۀ روس از سلطنت برکنار کرد و فرزند سیزده‌ساله‌اش را به پادشاهی برگزید (همان، 65-70).

4-1-2. بحران‌های بین‌المللی

در اوایل قرن نوزدهم، استراتژی سیاسی انگلیس در قبال ایران به عنوان منطقه حایل برای حفظ هندوستان در مقابل دو قدرت روسیه و فرانسه بود و استراتژی روس‌ها دسترسی به آب‌های

گرم از طریق خلیج فارس، بر همین اساس، این دو کشور طی عهدنامه‌های خفت‌بار گلستان، ترکمانچای، پاریس و آخال بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های ایران را جدا کردند. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، نفوذ اقتصادی روسیه در ایران بر انگلیس به‌طور چشمگیری پیشی گرفت؛ بنابراین پس از انقلاب مشروطه استراتژی سیاسی آن‌ها نیز تغییر یافت. انگلیس درصدد جلوگیری از گسترش سیطره روسیه و تضعیف قدرت سلطنت وابسته به روس بود و هدف بلندمدت روس‌ها نیز برای حفظ سهم بزرگ خود از بازار ایران، حمایت از سلطنت قاجار بود. به‌این ترتیب، انگلیس از انقلاب مشروطیت ایران هواداری می‌کرد و روس‌ها درصدد نابودی آن برآمدند. رقابت میان دولت‌های روس و انگلیس پس از اعلام مشروطه با ظهور قدرت جدیدی مانند آلمان رنگ‌وبوی تازه‌ای به خود گرفت و منشأ چالش‌برانگیزترین بحران‌های ایران شد که به مهم‌ترین شواهد تاریخی آن اشاره می‌کنیم.

الف. قرارداد 1907

قدرت یافتن آلمان در اروپا و احتمال درگیری‌اش با کشورهای روس و انگلیس موجب شد تا این دو کشور باوجود سیاست‌های متعارض، ادامه رقابت‌ها و بدگمانی‌ها را مخاطره‌آمیز قلمداد کنند. سازش آن‌ها به انعقاد قرارداد 1907 در سن پترزبورگ انجامید. طی این معاهده، ایران به دو منطقه نفوذ روس و انگلیس و یک منطقه بی‌طرف تقسیم شد (عاقلی، 1387: 38 و 40). کمتر از دو سال از عقد قرارداد، قشون روس وارد تبریز، خراسان و استرآباد و قشون انگلیس وارد بوشهر، بندرعباس و بندرلنگه شد و عملاً کشور به سه منطقه تقسیم شد.

ب. اولتیماتوم‌های روس و انحلال مجلس دوم

روس‌ها از همان ابتدا با جنبش مشروطیت در ایران مخالفت می‌کردند و همواره درپی بهانه‌ای برای برچیدن آزادی در ایران بودند تا رشته امور به‌دلخواه آنان پیش رود. با توقیف اموال و املاک شعاع‌السلطنه و صدور اجراییه مورگان شوستر (خزانه‌دار کل)، بهانه به‌دست روس‌ها افتاد که مدعی بودند این املاک درگرو بانک روس است. مجلس که به‌اتفاق آرا دو اولتیماتوم روسیه را مبنی بر رفع توقیف املاک و اخراج شوستر رد کرده بود، موجب شد شهرهای رشت و قزوین به‌دست روس‌ها اشغال شود. با تهدید پایتخت، کابینه صمصام‌السلطنه باکمک

پیرم‌خان، رئیس نظمیه، مجلس را به تسلیم واداشت (کسروی، 1384: 221-217). اما با قبول اولتیماتوم ماجرا پایان نیافت و روس‌ها در گیلان، تبریز و مشهد دست به تاراج، کشتار مردم، تبعید و اعدام آزادی‌خواهان زدند. از این‌رو، در دوم دی 1290 ناصرالملک نایب‌السلطنه پیشنهاد کابینه را مبنی بر انحلال مجلس به دلیل پافشاری در رد اولتیماتوم‌های روسیه و پیامدهای ناگوار آن پذیرفت (همان، 221-217). در فجایع پیش‌آمده دولت و مردم ایران چشم یاری از دولت انگلیس داشتند؛ اما هم‌زمان دو امپراتوری روس و آلمان در پوتسدام پیمانی بستند که نزدیکی دو کشور می‌توانست خطری جدی برای انگلیسی‌ها باشد؛ از همین‌رو آنان در جلوگیری از جنایات روس در ایران اقدامی انجام ندادند (همان، 193). بدین‌سان، انحلال مجلس و تهاجمات روس نقطه عطفی بود در تضعیف بیشتر دولت مشروطه ایران.

ج. جنگ جهانی اول

ایران که صحنه رقابت بیگانگان بود، در جنگ بین‌الملل نیز با وجود اعلام بی‌طرفی، به کارزاری برای دولت‌های جنگ‌طلب مبدل شد. با وقوع جنگ و پیوستن برخی عشایر، مجاهدان و قوای ژاندارم به متحدین (آلمان و عثمانی)، انگلیس و روس معاهده سری 1915 را منعقد کردند که برخلاف معاهده 1907، در آن به استقلال ایران هیچ اشاره‌ای نشده و کشور به دو منطقه تقسیم شده بود (کدی، 1385: 146). با مهاجرت نمایندگان مجلس اعم از دموکرات و اعتدالی به سمت قم، مجلس سوم کمتر از یک سال پس از افتتاح از اکثریت افتاد و تعطیل شد. مهاجران در کرمانشاه دولت دفاع ملی را به نخست‌وزیری نظام‌السلطنه تشکیل دادند. در این زمان، ایران عملاً دو دولت داشت: متحدین دولت نظام‌السلطنه را به رسمیت می‌شناختند و متفقین دولت تهران را (کسروی، 1384: 536). با اشغال کرمانشاه به دست متفقین، کمیته دفاع ملی نیز در اردیبهشت 1295 منحل شد (همان، 540). جنگ جهانی پس از چهار سال و اندی در آبان 1297 با شکست آلمان پایان یافت که جز ریختن خون جوانان و ویرانی شهرها در ایران پیامد دیگری نداشت. قحطی، شیوع بیماری تیفوس، از بین رفتن محصولات کشاورزی و احشام، فقر عمومی و کاهش جمعیت بر اثر مرگ‌ومیر از دیگر نتایج جنگ جهانی اول بود.

4-1-3. شکاف‌های اجتماعی

شکاف‌های اجتماعی از دیگر مصادیق بحران‌های اجتماعی در دوران مشروطیت است. فعال شدن شکاف‌های اجتماعی در این دوران موجب پراکندگی نیروهای اجتماعی و تضعیف جامعه مدنی شد. از هم‌گسیختگی اجتماعی از قدرت جامعه چنان کاست که نه‌تنها امکان برقراری جامعه خودگردان و خودسازمان‌ده در دوران مشروطیت وجود نداشت؛ بلکه بحرانی بر بحران‌های فزاینده کشور افزوده شد. در این پژوهش، مهم‌ترین وجوه این بعد را بررسی می‌کنیم.

الف. شکاف‌های قومی

رقابت ایلات و عشایر با ایل بختیاری یکی از مهم‌ترین شکاف‌های قومی بود. بختیاری‌ها پس از پیوستن به مشروطه‌خواهان و فتح تهران به قدرت ملی تبدیل شدند و وضعیت خود را بهبود بخشیدند. صمصام‌السلطنه رئیس‌الوزرا شد، برادرش، سردار اسعد، وزیر داخله شد و دیگر خویشاوندان نیز بر اصفهان و بخش وسیعی از مناطق ایران حکومت می‌کردند. مهم‌تر این است که چند تن از رؤسای ایل بختیاری درازای دریافت 3 درصد از سود شرکت نفت ایران و انگلیس، حفاظت از تأسیسات نفتی شرکت را برعهده گرفته بودند. همین مسائل باعث شد تا بسیاری از ایلات و عشایر ایران مشروطه را مانند پوششی برای سلطه بختیاری‌ها پنداشته، برای جلوگیری از قدرت روبه‌رشد آن‌ها متحد شوند. وزیرمختار انگلیس در گزارش خود به لندن می‌نویسد که قبیله عرب بنی‌کعب به رهبری شیخ خزعل آماده پیشروی به‌سوی خرمشهر، بلوچ‌ها به‌سوی کرمان، بویراحمدی‌ها به‌سوی بوشهر و قشقای‌ها همراه با ایل خمسه آماده پیشروی به‌سوی شیراز بودند. در این میان، رقابت‌های قبیله‌ای در میان شورشیان، دولت مرکزی و بختیاری‌ها را نجات داد. به‌نوشته وزیرمختار انگلیس، این حوادث که به بسته شدن شاه‌راه‌های مرکزی و جنوبی منجر شد، تجار شیراز را وحشت‌زده کرد و در نتیجه، ضروری بودن دخالت فوری نیروهای انگلیسی را موجب شد تا پس از پیاده شدن در بوشهر به‌سرعت به‌سوی شیراز و اصفهان حرکت کنند. به‌این ترتیب، قبیله‌گرایی علاوه‌بر نجات بختیاری‌ها، نواحی جنوبی ایران را نیز به روی بیگانگان گشود (آبراهامیان، 1389: 134-136).

ترکمن‌ها، شاهسون‌ها و برخی اقوام کرد و لر مخالف مشروطه نیز همواره سواران و تفنگچیان خود را در اختیار محمدعلی شاه قرار می‌دادند و کار را بر مشروطه‌خواهان دشوار

می‌کردند. آن‌ها با سوءاستفاده از وضع نابسامان تهران از پرداخت مالیات خودداری، روستاهای محلی را غارت، و خطوط ارتباطی را قطع کردند؛ همچنین در تیر 1290 از محمدعلی‌شاه برکنار شده و برادرانش در به‌چنگ آوردن دوباره تاج و تخت پشتیبانی کردند و به جنگ با قوای دولتی پرداختند (آبراهامیان، 1389: 134).

ب. شکاف‌های طبقاتی

با استقرار حکومت مشروطه حاکمان و زمین‌داران به مخالفت برخاستند و امنیت داخلی کشور را به مخاطره انداختند. قوام‌الملک، حکمران شیراز، به‌همراه پیروان و فرزندانش با انجمن و آزادی‌خواهان شیراز درگیر شد؛ مردان مسلح حاج‌محسن عراقی، ملای زمین‌دار ولایت اراک، روستاها را یک‌به‌یک غارت کردند و چهارده تن را به قتل رساندند؛ اقبال‌السلطنه، حکمران ماکو، دست به خون مشروطه‌خواهان آلود؛ سیدمحمدباقر متولی‌باشی که املاک موقوفه و تولیت حرم قم را در دست می‌داشت، عده‌ای را گرد آورد و از ورود آزادی‌خواهان به انجمن جلوگیری کرد و به مردم ستم روا داشت (ادمیت، 1387: 68؛ کسروی، 1384: 298).

پس از فتح تهران نیز جناح‌بندی‌های سیاسی در قالب دو حزب دموکرات و اعتدالیون شکل گرفت. دموکرات‌ها اغلب از طبقات متوسط مدرن و اعتدالیون از طبقات متوسط سنتی بودند. در کشاکش‌های طبقاتی میان دو حزب، برخی روحانیون در پی فتوای آخوند خراسانی درباره اخراج تقی‌زاده، نماینده دموکرات‌ها، از مجلس بودند؛ اما در پی آن، مجاهدان دسته حیدرعمواوغلی به خانه سیدعبدالله بهبهانی هجوم آوردند و او را کشتند. چند تن از مجاهدان دسته سردار محبی نیز به انتقام قتل سید، دو تن از انقلابی‌های دموکرات به‌نام سیدعبدالرزاق و علی‌محمدخان تربیت را به قتل رساندند. به این ترتیب، کینه‌جویی‌ها یکی از رهبران مجتهد جنبش و دو تن از مبارزان با استبداد را از مشروطه ستاند و تقی‌زاده را واداشت تهران را ترک کند (کسروی، 1384: 119-120). این درگیری‌ها ادامه داشت تا اینکه کابینه دموکرات‌ها برای خلع سلاح مجاهدان تبریز که از اعتدالیون حمایت می‌کردند، واقعه پارک اتابک را به راه انداختند که در آن ستارخان مجروح شد و چند تن از مجاهدانش کشته شدند. کابینه اعتدالیون نیز برای کینه‌جویی، حیدر عمواوغلی و رسول‌زاده را از ایران اخراج، و برخی سرکردگان مجاهدان دموکرات را تبعید و بازداشت کردند (همان، 124 و 140).

ج. شکاف‌های عقیدتی

فرقه‌گرایی مذهبی عامل مهم تفرقه در جامعه مدنی و ستیز میان جماعت‌های مختلف در شهرها و محله‌های ایران بوده است؛ از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به اختلاف حیدری و نعمتی، شیعی و سنی، و متشرعه و شیخی و کریم‌خانی اشاره کرد.

در روز عاشورای اولین سال استقرار مشروطه، جنگ حیدری و نعمتی در قزوین دو کشته و ده‌ها زخمی برجای گذاشت. نعمتی‌ها از پیروان صوفی معروف شاه‌نعمت‌الله ولی و حیدری‌ها از پیروان صوفی دیگری به نام قطب‌الدین حیدر، از نیاکان سلسله صفوی، بودند و دودستگی میان این دو فرقه در بیشتر شهرهای ایران رواج داشت. هنگام برپایی انجمن ایالتی در اردبیل، این دو در رقابت با یکدیگر دو انجمن پدید آوردند و با هم جنگ و ستیز کردند (کسروی، 1382: 209).

دودستگی شیعی و سنی که از زمان شاه‌اسماعیل صفوی و سلطان‌سلیم عثمانی رنگ‌وبوی سیاسی یافته بود، در نتیجه جنگ‌های پیاپی کینه و دشمنی را صدچندان کرد. نمایش‌های مذهبی شیعیان و دشنام‌گویی به خلفای سه‌گانه در کوچه و بازار توسط عده‌ای معروف به «لعتچی» در آذربایجان خشم بخش‌های کردنشین را برمی‌انگیخت و آتش کینه را در میان آنان همواره شعله‌ور می‌کرد (همان، 146). کردهای سنی‌مذهب ایل شکاک به سردستگی اسماعیل‌آقا سمیتقو نیز در تاراج روستاهای ارومی و ساوجبلاغ به تحریک عثمانی‌ها، سنی‌ها را ارج می‌نهادند و چون با شیعیان و آسوریان کینه و دشمنی کیشی داشتند، از ریختن خونشان دریغ نمی‌کردند (همان، 454).

اختلاف شیخی و متشرعه نیز شکافی درون مذهب شیعه بود که اکثر شهرهای ایران را دربرگرفته بود. شیخی‌ها پیروان شیخ‌احمد احسایی از مجتهدان عراق بودند که در زمان فتح‌علی‌شاه با ترکیب اصول شیعه، صوفیه و فلسفه ملاصدرا، این فرقه را پدید آورد. متشرعه هم از دیگر مجتهدان اصولی بودند که با شیخ‌احمد مخالفت کردند، عقاید او را بدعت و مردود دانستند و او را بی‌دین خواندند. جنگ و خونریزی میان این دو دسته تا سال‌های طولانی ادامه داشت. شاخه‌ای از شیخیه نیز در کرمان و دیگر شهرها به کریم‌خانی شناخته می‌شد که فرازهایی را بر عقاید شیخیه افزوده بود. اگرچه در زمان مشروطیت دیگر میان

آنها زدو خوردی نبود، سه دسته شیخی، کریم‌خانی و متشرعه در شهرها کاملاً از هم جدا می‌زیستند، با یکدیگر رفت‌وآمد نمی‌کردند، دختر از یکدیگر نمی‌گرفتند، مساجدشان از هم جدا بود و در منبرها از یکدیگر بدگویی می‌کردند (همان، 147).

4-2. تمرکز قدرت

لازمهٔ تشکیل دولت مقتدر، تمرکز قدرت و ازمیان برداشتن تکثر و پراکندگی گروه‌ها و منابع قدرت محلی و نیمه‌مستقل است که به‌وسیلهٔ ارتش مدرن، دستگاه بوروکراسی جدید و تمرکز منابع مالی امکان‌پذیر می‌شود (بشیریه، 1387: 68 و 71). تمرکز قدرت نیازمند سامان مالی و اقتصادی برای تأمین هزینه‌های ارتش مدرن و دستگاه‌های بوروکراتیک است تا بتواند به ادغام مناطق نیمه‌مستقل محلی و سرکوب مخالفان سیاسی بپردازد.

دولت مشروطهٔ ایران پس از استقرار در سال 1285ش فراز و فرودهای فراوانی را سپری کرد. در طول فترت سه‌ساله پس از انحلال مجلس دوم و فترت شش‌ساله پس از تعطیلی مجلس سوم، بی‌کفایتی سیاسی دولت‌مردان و پیامدهای ناشی از جنگ جهانی اول هرج‌ومرج بی‌سابقه‌ای را در کشور حکم‌فرما کرد. در چنین شرایطی و برای خروج از این ورطه، نیروهای اجتماعی به‌اتفاق، به‌سمت تمرکز قدرت گرایش یافتند که طی آن، مقدمات بوروکراتیزه کردن جامعهٔ ایران فراهم شد. در ادامه، شواهد تاریخی مفهوم تمرکز قدرت را بیان می‌کنیم.

4-2-1. کودتا

برای رهایی از بلا تکلیفی و هرج‌ومرج موجود اکثر نیروهای سیاسی از شاه و شاهزاده تا عالم و عامی به فکر کودتا افتادند. مدرس، نصرت‌الدوله فیروز، مازور فضل‌الله‌خان از افسران ژاندارمری، احمدشاه به‌کمک قوای قزاق و برخی دموکرات‌ها برای ایجاد حکومتی مقتدر و نیمه‌دیکتاتوری که بتواند وضعیت موجود را تغییر دهد، قصد کودتا داشتند؛ اما با هماهنگی ژنرال آبرون‌ساید و کلنل اسمایس شاخهٔ نظامی کودتا شامل 2 هزار نیروی قزاق به فرمان‌دهی رضاخان از قزوین وارد تهران شد و در سوم اسفند 1299 کابینهٔ کودتایی به

نقش بحران‌های اجتماعی در ... طلوعه خادمان و همکار

ریاست سیدضیاءالدین طباطبایی، مدیر روزنامهٔ *رعد*، قدرت را به‌دست گرفت (بهار، 1387: 97/1 - 98).

4-2-2. ادغام قوای ژندارمری و قزاق

پس از افتتاح مجلس چهارم، نخستین گام سردار سپه، ادغام قوای مسلح و ایجاد قشون یک‌شکل در قالب ارتش ملی بود که با تحلیل ژاندارمری در قزاقخانه باوجود همهٔ مخالفت‌ها صورت پذیرفت (همان، 171). سردار سپه پلیس جنوب را که انگلیسی‌ها تأسیس کرده بودند، منحل و تعدادی از صاحب‌منصبان آن را وارد قشون کرد (عاقلی، 1387: 163). بدین‌سان، قوای نظامی کشور زیر فرمان سردار سپه متمرکز شد.

4-2-3. سرکوب قیام‌های ایالتی و قدرت‌های محلی

سرکوب طغیان امیرمؤید سوادکوهی در مازندران، قیام کلنل محمدتقی‌خان پسیان در خراسان، قیام جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان، قیام ژاندارمری به رهبری ماژور ابوالقاسم لاهوتی در تبریز، طغیان اسماعیل سمیتقو سردستهٔ ایل شکاک، قیام «کمیتة سعادت» به رهبری شیخ خزعل و همچنین خلع سلاح ایلات و عشایر تاراجگر شاهسون و اقوام لر و قتل سران این طوایف از اقداماتی بود که قوای نظامی دولت برای جلوگیری از پراکندگی قدرت انجام داد.

4-2-4. اصلاح مالیه کشور

از کارهای مهم مجلس چهارم، تصویب لایحهٔ استخدام دکتر میلسپو و همکارانش از آمریکا برای ریاست کل مالیهٔ ایران در مرداد 1301 بود. اساس برنامهٔ او ایجاد نظام کارآمد مالیاتی و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی بود. بزرگ‌ترین خدمت او به نظام مالیاتی، معرفی نظام اخذ مالیات‌های غیرمستقیم بود. وی برای تنباکو و کبریت مالیات وضع کرد و کنترل شکر و چای را در انحصار دولت درآورد (کدی، 1386: 162). حضور او موجب شد تا امور مالی ایران نسبتاً سروسامان یابد، از اسراف‌کاری جلوگیری و بودجه‌بندی منظمی برقرار شود.

4-2-5. رأی به انقراض قاجاریه

در پی اتحاد حزب اصلاح‌طلب با نظامیان، تمرکزگرایی شدیدی در شرف وقوع بود. آنان احزاب جمهوری‌خواه تجدد و سوسیالیست را در مجلس پنجم به اقلیت انداختند و با نزدیک کردن سردار سپه و مدرس به یکدیگر از تنش‌های سیاسی کاستند. اما دوگانگی قدرت میان احمدشاه و سردار سپه مانع از پیشرفت اصلاحات تجددگرایانه آنان بود. بنابراین، ابتدا پیشنهاد پادشاهی محمدحسن میرزا (ولیعهد) را مطرح کردند که با مخالفت اقلیت مجلس روبه‌رو شد؛ اما عدم بازگشت احمدشاه - که در خارج از کشور به‌سر می‌برد - خیزش عمومی علیه قاجاریه را در شهرهای ایران برانگیخت که خواستار عزل احمدشاه و سلطنت سردار سپه بودند. در چنین اوضاعی، مجلس ماده‌واحدۀ انقراض قاجاریه را که با حمایت اصلاح‌طلبان تهیه شده بود، در نهم آبان 1304 تصویب کرد و مجلس مؤسسان در آذرماه با اکثریت قاطع موادی از قانون اساسی را تغییر داد و واگذاری سلطنت به خاندان پهلوی را تصویب کرد (ر.ک: بهار، 1387: 2/ 175-354).

4-3. دولت حداکثری

دولت حداکثری قبل از هرچیز یک سازمان دیوان‌سالاری پیشرفته است که با نهادهای سازشی، تداوم و استقلال خود را تضمین می‌کند. دولت برای نهادهای سازشی‌اش پیوسته به تقویت بوروکراسی‌های متعدد نظامی و مدنی‌اش می‌پردازد. دولت مطلقه (به‌عنوان اولین دولت حداکثری) در فرانسه نهادهایی را به‌وجود آورد که منادی ظهور همان دولتی بودند که در فرانسه شکل گرفته بود؛ به این گونه که ایالات از هم پاشید تا خودمختاری و تعلقات محلی از بین برود و به‌جای آن حوزه‌هایی به‌وجود آمد که صورت اولیهٔ دیپارتمان‌های آینده بود. به‌این ترتیب، مکان سیاست بیشتر در قالب شوراهای کنترل‌کننده توسط دستگاه‌های دیوانی دیده می‌شود و جامعهٔ مدنی الگوی حکومتی‌اش را از دولت و دستگاه اداری آن برمی‌گیرد. این دولت همان گونهٔ آرمانی دولت حداکثری است. همین دولت است که در انقلاب فرانسه یا دوران امپراتوری توانست با دخالت در جامعهٔ مدنی، بر استقلالش بیفزاید (بدیع و بیرن‌بوم، 1387: 160-163). به‌این ترتیب، حداکثری شدن دولت به ماهیت آن، حدود، دامنهٔ مداخله و

نفوذش بازمی‌گردد؛ به عبارت دیگر دولت با گسترش حضور و نفوذ قدرت خود در حوزه‌های متعدد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گستره مداخله و نقش‌آفرینی‌اش را وسعت می‌بخشد که به این منظور، گسترش دستگاه‌های اداری و توسعه بوروکراسی خود دولت را نیز به‌همراه دارد. در دولت با ماهیت حداکثری، بسیاری از مسائل مردم از آزادی‌های فردی، کار، ازدواج و اوغات فراغت تا مشارکت سیاسی و اقتصاد به دولت بازمی‌گردد. دولت بسته به میزان و ژرفای منازعاتی که می‌خواهد در جامعه مدنی حل و فصل کند، علاوه بر حوزه سیاسی بر حوزه عمومی و حتی حوزه خصوصی جامعه نیز چیرگی می‌یابد.

در دوران فترت و غیاب مجلس، مهم‌ترین نهاد مشروطیت، پانزده کابینه که اداره امور را برعهده داشتند، در طول چهارسال و سه‌ماه جابه‌جا شد، بی‌آنکه امور مهمی به‌انجام رسد؛ بنابراین در دوران تمرکز قدرت (از کودتای سوم اسفند 1299 تا تاج‌گذاری رضاشاه در چهارم اردیبهشت 1305)، شرایط برپایی دولت مقتدر فراهم شد. پس از این دوران، دولت حداکثری برای حل بحران‌های اجتماعی و رفع موانع تجدد در ایران استقرار یافت که به مهم‌ترین شواهد تاریخی آن اشاره می‌کنیم.

4-3-1. توسعه بوروکراسی

سال‌های سلطنت رضاشاه دوران پی‌ریزی نظامی جدید بود. او به ارتش مدرن به‌عنوان پایه اصلی نظام جدید خود تکیه کرد. بودجه دفاعی سالیانه از سال 1304 تا 1320 بیش از پنج‌برابر شد و قانون سربازگیری اجباری موجب شد امکان کنترل و دسترسی به جمعیت نخست در روستاها، سپس در شهرها و سرانجام در قبایل افزایش یابد (آبراهامیان، 1390: 169). رضاشاه نظام سیاسی جدید را با بوروکراسی نوین دولتی تقویت کرد. او دستگاه دیوانی سنتی را به حکومتی با حدود 90 هزار کارمند در ده وزارتخانه تبدیل کرد. تقسیمات کشوری قدیمی که عبارت بود از چند ایالت بزرگ و ولایت‌های کوچک بی‌شمار منسوخ شد و به‌جای آن، وزارت داخله اداره 11 استان، 49 شهرستان و تعداد زیادی بخش و دهستان را برعهده گرفت. استان‌ها توسط استاندار، شهرستان‌ها توسط فرماندار، بخش‌ها توسط بخشدار و برخی دهستان‌ها به‌وسیله شورای ویژه انتصابی وزارت داخله اداره می‌شد و برای نخستین‌بار در

دوران جدید، دولت مرکزی به شهرهای استانی، شهرستان‌ها و حتی برخی روستاهای بزرگ دسترسی یافت (همان، 170). با ایجاد دانشگاه تهران در سال 1313 و اعزام سالیانه دانشجویان به اروپا، کارکنان و نیروهای این دستگاه‌های اداری روبه‌گسترش که بدنه دولت جدید را شکل می‌دادند، تأمین می‌شد.

4-3-2. سرکوب نهادهای مدنی

رضاشاه با بهره‌گیری از ارتش و بوروکراسی و پشتیبانی دربار نظام سیاسی را کاملاً قبضه کرد. از مجلس ششم تا سیزدهم، شخص شاه با مداخله در نتایج انتخابات آن را به نهادی بی‌خاصیت تبدیل کرد تا لباس آراسته‌ای بر بدن عریان حکومت نظامی باشد. رضاشاه برای تضمین قدرتش روزنامه‌های مستقل را تعطیل کرد، مصونیت پارلمانی نمایندگان مجلس را سلب کرد و حتی احزاب سیاسی را از بین برد. همچنین، حزب اصلاح‌طلب که در به قدرت رساندن رضاشاه سهم بسزایی داشت، از فعالیت محروم شد؛ حزب تجدد نخست به حزب ایران نو سپس حزب ترقی - که براساس الگوی حزب فاشیست موسولینی و حزب جمهوری‌خواه آتاتورک بود - تبدیل شد، اما به دلیل این بدگمانی که احساسات جمهوری‌خواهی خطرناک را می‌پروراند، غیرقانونی شد؛ باشگاه‌های حزب سوسیالیست به آتش کشیده و منحل شد؛ حزب کمونیست ایران بیشتر از احزاب دیگر به وسیله پلیس سرکوب شد؛ همه اتحادیه‌های کارگری از فعالیت محروم، و از سال 1306-1312، 156 تن از سازمان‌دهندگان نیروهای کارگری دستگیر شدند (همان، 171-173).

4-3-3. ادغام و همسان‌سازی فرهنگی

یکی از ایدئولوژی‌های دولت حداکثری رضاشاه آرزوی دیرینه تبدیل امپراتوری چندقومی به دولتی واحد با مردمی واحد، یک‌زبان و یک‌فرهنگ بود. به همین منظور، اقدامات نظامی گذشته علیه ایلات و عشایر و تضعیف قدرت قبایل از سر گرفته شد. از سوی دیگر، سکولاریزاسیون جامعه در چندین جبهه آغاز شد. هم‌زمان با گسترش مدارس عمومی شمار باسوادان فارسی‌زبان در برابر اقوام دیگر افزایش یافت. در سال 1307 مجلس لباس‌های محلی

و سستی را غیرقانونی اعلام، و افراد را به پوشیدن لباس‌های مدل غربی و کلاه‌پهلوی موظف کرد. دستگاه ایدئولوژیک دولت به تقلید از ماشین تبلیغاتی ایتالیای فاشیست و آلمان نازی، سازمان پرورش افکار برپا کرد تا با استفاده از مجله، کتاب، روزنامه، اعلامیه و برنامه‌های رادیویی آگاهی مردم را افزایش دهد. پس از دیدار رضاشاه از ترکیه در سال 1313، مؤسسات آموزشی به‌ویژه دانشگاه تهران درهای خود را به روی دختران گشود و مهم‌تر اینکه رضاشاه دستور کشف حجاب داد و پوشیدن چادر را ممنوع کرد (همان، 177-179).

5. ارزیابی فرضیه تحقیق

اکنون باید بررسی کنیم که در سال‌های پس از مشروطیت تا تثبیت دولت رضاشاه، تنش‌های اجتماعی و ساختارهای بحران‌آفرین چه تغییراتی را در گرایش و کنش‌های نیروهای اجتماعی ایجاد کرد و این تغییرات در ساختار و ماهیت دولت چه تأثیری داشته است.

$$C_1 \rightarrow C_2 \rightarrow C_3 \rightarrow C_4 \rightarrow C_5 \rightarrow C_6 \rightarrow e$$

(C₁): بحران‌های سیاسی ناشی از حاکمیت دوگانه و ترکیب نهادهای سستی و قانونی در ساختار دولت به کشاکش‌های سیاسی محمدعلی‌شاه و مجلس منجر شد و رخدادهایی مانند کودتا، ترور، به توپ بستن مجلس، استبداد صغیر، فتح تهران و خلع محمدعلی‌شاه را در پی داشت.

(C₂): رقابت دولت‌های روس و انگلیس در ایران با ظهور قدرت جدیدی مانند آلمان شکل تازه‌ای یافت تا سرنوشت مشروطه تحت تأثیر چالش‌برانگیزترین بحران‌ها مانند تقسیم کشور به مناطق نفوذ، ماجرای اولتیماتوم و فترت سه‌ساله مجلس، جنگ جهانی، اشغال، دوپاره‌شدن دولت و فترت شش‌ساله مجلس قرار گیرد که طی آن‌ها ضربه سختی بر پیکر مشروطیت وارد شد.

(C₃): شکاف‌های قومی مانند رقابت ایلات و عشایر ایران با بختیاری‌ها و یورش به مناطق مختلف کشور و اتحاد ترکمن‌ها، شاهسون‌ها و برخی اقوام لر و کرد با محمدعلی‌میرزا و نبرد با مشروطه‌خواهان برای بازگرداندن تاج و تخت به تضعیف هرچه بیشتر جامعه مدنی پس از مشروطیت دامن زد.

(C4): شکاف‌های طبقاتی بخش دیگری از بحران‌های اجتماعی را تشکیل می‌داد. کارشکنی و ستم طبقات پیشامدرن زمین‌داران و حاکمان مستبد و همچنین اختلاف میان طبقات متوسط سنتی و مدرن مشروطه‌خواه که به ترور، خلع سلاح و تبعید طرفین منجر شد، امکان برپایی جامعه مدنی خودگردان و خودسازمان‌ده در ایران را از بین برد.

(C5): شکاف‌های عقیدتی میان فرقه‌های مذهبی مانند جنگ حیدری و نعمتی، شیعی و سنی، و شیخیه و متشرعه به بن‌بست عملی در انسجام و اتحاد اجتماعی و تصلب هرچه بیشتر جامعه مدنی منجر شد.

(C6): در شرایطی که جامعه مدنی قادر به حل بحران‌های اجتماعی نبود و مجلس، مهم‌ترین نهاد مشروطیت، در فترت به سر می‌برد، نیروهای اجتماعی به‌سوی تمرکز قدرت گرایش یافتند و با اقدام به کودتا، تشکیل ارتش ملی، سرکوب قیام‌های محلی، اصلاح و سامان مالی کشور و پایان دادن به دوگانگی قدرت با خلع قاجاریه، شرایط استقرار دولت مقتدر در ایران را فراهم کردند.

(e): در شرایط تمرکز قدرت، امکان تولد دولت حداکثری، پیشینه و مداخله‌گر برای حل بحران‌های اجتماعی در ایران فراهم شد. دولت رضاشاه با گسترش بوروکراسی، سرکوب نهادهای مدنی مانند مطبوعات، احزاب و اتحادیه‌های کارگری و رویکرد ادغام‌گرایانه جهت همسانی فرهنگی با گسترش زبان فارسی، ممنوعیت لباس‌های محلی و کشف حجاب، فرایند تجدید در ایران را در قالب ساختاری اقتدارگرایانه از سیاست رقم زد.

به این ترتیب، ترتیب شواهد تجربی - تاریخی با هدایت نظریه تحقیق نشان می‌دهد تراکم بحران‌های اجتماعی در ایران پس از صدور فرمان مشروطیت و ناتوانی جامعه در حل آن بحران‌ها موجب گرایش نیروهای اجتماعی به‌سوی تمرکز قدرت شده و شرایط ایجاد دولت حداکثری برای حل بحران‌های اجتماعی فراهم آمده است. با این استدلال، فرضیه تحقیق مبنی بر وجود رابطه میان بحران‌های اجتماعی و ماهیت دولت مشروطه در ایران اثبات و چارچوب نظری این تحقیق تأیید می‌شود که در آخرین فرمول‌بندی به شرح زیر است:

[دولت حداکثری] $\Rightarrow$ (تمرکز قدرت $\wedge$ فقدان جامعه خودگردان) $\Rightarrow$ (شکاف‌های اجتماعی $\wedge$ بحران‌های بین‌المللی $\wedge$ بحران‌های سیاسی)]

6. نتیجه

براساس یافته‌های این تحقیق، جامعه ایران در دوره مشروطه جز زمانی که میان نیروهای اجتماعی علیه استبداد مطلقه ائتلاف صورت گرفت و به پیروزی جنبش و سپس غلبه بر استبداد صغیر انجامید، در بیشتر دوره‌ها از حل مشکلات خود عاجز بود. از این رو، زمانی که نیروهای اجتماعی با فقدان اتحاد و انسجام اجتماعی روبه‌رو بودند، در ایجاد ساختار سیاسی هماهنگ با نهادهای مدنی به بن‌بست رسیدند و ناگزیر غلبه بر بحران‌ها را به دولت سپردند. مداخله سیاسی - نظامی بیگانگان به همراه تضاد منافع مشروطه‌خواهان اعم از دموکرات و اعتدالی، به فترت نهادهای مشروطگی انجامید و چنان بی‌ثباتی سیاسی‌ای را بر جامعه حاکم کرد که دیگر کنترل آن از دست همگان خارج شد. این بحران‌ها علاوه بر تضعیف جامعه، مانع اساسی پیشرفت و توسعه کشور و موجب به تأخیر افتادن فرایند تجدد در ایران شده بود. از این رو، اکثریت قریب به اتفاق گروه‌ها و نیروهای اجتماعی به تمرکز قدرت گرایش یافتند. پس از اینکه نیروهای اجتماعی در دوران تمرکز قدرت تحت فشار شبکه پیچیده مناسبات قدرت قرار گرفتند، هم‌کنشی سیاسی آنان بازی را به گونه‌ای سازمان داد که در میان امکان‌های متفاوت از شکل‌گیری سیاسی، تنها یک دیکتاتوری بوروکراتیک می‌توانست به هرج و مرج سیاسی و پراکندگی قدرت پایان دهد. از این رو، ائتلاف اکثر نیروهای اجتماعی در ایجاد یک دولت مقتدر، زمینه به قدرت رسیدن سردار سپه را فراهم کرد. او با تأسیس دولت حداکثری بر بحران‌های اجتماعی غلبه کرد و به کمک آن موفق شد موانع اصلاحات سیاسی - اجتماعی را در فرایند تجدد برچیند.

با توجه به این شواهد، هرچه جامعه مدنی ضعیف‌تر باشد، احتمال سربرآوردن دولت حداکثری در آن بیشتر است؛ اما اگر جامعه مدنی خودگردان، و قادر باشد مشکلاتش را درون خود حل کند، بی‌نیاز از دستگاه‌های اعمال زور دولت، و از طریق نهادهای مدنی و نمایندگی به خودسازمان‌دهی می‌پردازد. چنین جامعه‌ای می‌تواند با وفاداری به یک مرکز سیاسی و دولت حداقلی، از وابستگی نیروهای اجتماعی به دولت بکاهد، گسترش نهادهای بوروکراتیک دولت را کاهش دهد و از سلطه دولت بر جامعه مدنی جلوگیری کند؛ زیرا دستیابی به منابع قدرت

چنین دولت فربه‌ی خود در بلندمدت به بزرگ‌ترین عامل بحران‌ها در جامعه تبدیل خواهد شد. در جنبش مشروطیت ایران کنش‌های سیاسی ساختارشکنانه ائتلاف مشروطه‌خواهان به گسست از ساختار سیاسی کهن انجامید؛ اما شرایط بحران‌آفرین و شدت درگیری میان بازیگران قدرت موجب شد تا آنان کنش‌های سیاسی‌شان را به گونه‌ای سازمان دهند که در میان امکان‌های متفاوت از ساختار سیاسی، نخستین دولت مدرن در ایران در ساختی اقتدارگرایانه با ماهیت حداکثری شکل گیرد و فرایند تجدد در ایران از طریق دولتی تحقق یابد که علاوه بر حوزه سیاسی، در حوزه عمومی و حتی حوزه خصوصی مانند نوع پوشش، سبک زندگی و زبان و گویش مردم نیز حاکمیت داشته باشد.

پی‌نوشت‌ها

1. B. Badie
2. P. Birnbaum
3. unobtrusive research

منابع

- آبراهامیان، یرواند (1389). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، ج 16. تهران: نشر نی.
- آدمیت، فریدون (1387). *مجلس اول و بحران آزادی*. ج 2. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- بی، اِریل (1381). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی (نظری - علمی)*. ترجمه رضا فاضل. تهران: سمت.
- بدیع، برتران و پی‌یر بیرن‌بوم (1387). *جامعه‌شناسی دولت*. ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: نشر قومس.
- بشیریه، حسین (1387). *موانع توسعه سیاسی در ایران*. ج 6. تهران: گام نو.
- بهار، محمدتقی (1387). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران*. ج 1 و 2. تهران: زوار.
- ساعی، علی (1386). *روش تحقیق در علوم اجتماعی با رهیافت عقلانیت انتقادی*. تهران: سمت.

نقش بحران‌های اجتماعی در ... طلعه خادمیان و همکار

- شایان‌مهر، علیرضا (1380). *دایره‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*. ج 3. تهران: کیهان.
- عاقلی، باقر (1387). *روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*. ج 1. چ 8. تهران: نشر نامک.
- کدی، نیکی (1386). *ریشه‌های انقلاب اسلامی*. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: نشر علم.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (1371). *تاریخ بیداری ایرانیان*. چ 4. تهران: امیرکبیر.
- کسروی، احمد (1382). *تاریخ مشروطه ایران*. تهران: نگاه.
- _____ (1384). *تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان*. تهران: نگاه.
- Badie, B. & P. Birnbaum (1983). *The Sociology of the State*. Arthur Goldhamer (Tr.). University of Chicago Press.